

## محمد حنفیه و نهضت حسینی

(بررسی علل عدم حضور محمد حنفیه در کربلا)

علی غلامی دهقی (فریدنی)\*

### چکیده

حوادث تاریخی مهم و تأثیرگذار به همان اندازه که خود بزرگ و پر اهمیت‌اند، در غربال‌گری شخصیت‌ها و چهره‌های متنفذ جامعه نیز مؤثرند. وقتی رویدادی همچون عاشورا اتفاق می‌افتد، موضع‌گیری افراد، سلبی یا ایجابی، مورد دقت پژوهشگران و حتی عامه مردم قرار می‌گیرد. بر این اساس، همیشه این پرسش برای عاشوراپژوهان وجود داشته و دارد که چرا برخی نزدیکان حسین بن علی علیه السلام که از آنها انتظار می‌رفت در یاری آن حضرت گوی سبقت را از دیگران بریايند، از این قافله خیر عقب مانده، در زمره عاشوراییان قرار نگرفتند. محمد حنفیه، برادر امام حسین علیه السلام، از این شخصیت‌هاست که حضور نیافتنش در کربلا این سؤال را در ذهن پرسشگران ایجاد کرده است که چرا وی در کربلا غایب بود و از همراهی برادرش محروم ماند؟ پاسخ به این پرسش با بررسی منابع کهن تاریخ‌نگاری مسلمانان، مسئله اصلی این نوشتار است.

کلید واژه‌ها: کربلا، امام حسین علیه السلام، محمد حنفیه، علت عدم حضور در کربلا، بیماری و نمایندگی امام.

### نسب محمد حنفیه

محمد فرزند علی بن ابی طالب علیه السلام معروف به محمد حنفیه از خاندان بنی هاشم بود. او برادر امام حسن علیه السلام و امام حسین علیه السلام است. اما مادر حسنین علیهم السلام، فاطمه علیها السلام و مادر محمد، خوله دختر جعفر بن قیس بن مسلمه حنفیه بود. برای تمییز از آن دو امام همام (که از ذریه پیامبر اعظم صلی الله علیه و آله بودند) محمد را به مادرش نسبت داده، ابن حنفیه خوانده‌اند. مادرش از تیره بنی حنفیه از تیره‌های یمن بود که به مدینه آمد. دربارهٔ زمان آمدن او به مدینه دو روایت متفاوت وجود دارد. بلاذری بر اساس روایتی از مدائنی می‌نویسد: پیامبر صلی الله علیه و آله، علی علیه السلام را به یمن فرستاد و او به خوله که در میان بنی‌زبید همراه عمرو بن معدی کرب مرتد شده بودند، دست یافت. خوله در همان زمان حیات رسول خدا صلی الله علیه و آله سهم علی علیه السلام شد. پیامبر صلی الله علیه و آله به او فرمود: اگر پسری برای تو به دنیا آورد او را به اسم و کنیه من بنام. پس از درگذشت فاطمه علیها السلام، خوله پسری به دنیا آورد و علی علیه السلام اسم او را محمد و کنیه‌اش را ابوالقاسم<sup>۱</sup> انتخاب کرد. بلاذری پس از نقل روایت مدائنی می‌نویسد: در روایت دیگری آمده است بنو اسد بن خزیمه بر بنی حنفیه حمله کرده، خوله را به اسارت گرفتند. آنها در آغاز خلافت ابوبکر او را به مدینه آورده، به علی علیه السلام فروختند. این خبر به خویشان خوله رسید. آنها در مدینه نزد علی علیه السلام آمدند. امام او را آزاد و با قرار دادن مهریه با او ازدواج کرد و محمد از او به دنیا آمد. بلاذری می‌نویسد که این روایت از روایت مدائنی «اثبت» است.<sup>۲</sup> دیگر مورخان هم نوشته‌اند خوله در نبردهای دوران ابوبکر و جنگ‌های رده در یمامه به دست خالد بن ولید اسیر و سهم علی علیه السلام شد و محمد را به دنیا آورده.<sup>۳</sup> در تاریخ طبری این نظر با عبارت «قیل» گزارش شده است.<sup>۴</sup> سیدمحسن امین در میان اقوال مختلف این قول را می‌پذیرد که خوله در زمان خلافت ابوبکر اسیر شد و به ازدواج علی علیه السلام درآمد.<sup>۵</sup> هر چند سید مرتضی علم‌الهدی بر این باور است که خوله اسیر نبوده، بلکه او به سبب پذیرش اسلام آزاده بوده است.<sup>۶</sup>

### موضع سیاسی محمد حنفیه در زمان علی علیه السلام و حضرت یحیی علیه السلام

او در جنگ‌های جمل و صفین، نبردهای عصر خلافت علی علیه السلام با ناکثین و قاسطین حضور داشت و در برخی موارد پرچم‌دار بود.<sup>۷</sup> فردی از محمد پرسید: چرا پدرت تو را

در برابر تیر قرار می‌دهد، اما حسنین ﷺ را نه؟ پاسخ داد: چون آن دو همچون صورت اویند و من همچون دستش. امام با دست خود صورتش را حفظ می‌کند.<sup>۹</sup> علی ﷺ در صفین نگران بود محمد کشته شود از این رو، خود با عبیدالله بن عمر تن به تن نبرد کرد.<sup>۹</sup> درباره زندگی او پس از شهادت پدرش علی ﷺ گزارش چندانی در دست نیست. به طور طبیعی او در کنار برادرش امام حسن ﷺ و امام حسین ﷺ قرار داشته و موضع مخالفی از او گزارش نشده است. در منابع آمده است که امام حسن ﷺ به محمد و امام حسین ﷺ وصیت کرد که حسین ﷺ خیر محمد را بخواهد و محمد یاور حسین ﷺ باشد.<sup>۱۰</sup> هنگامی هم که کوفیان از او خواستند که قیام کند، محمد خودداری کرد و مسئله را با برادرش حسین ﷺ در میان گذاشت.<sup>۱۱</sup>

ابن سعد در میان مورخان از او با عنوان کثیرالعلم و ورع یاد کرده است.<sup>۱۲</sup> طبری نیز در توصیف او می‌نویسد: «وكان فاضلاً ديناً ذا علم جم و ورع».<sup>۱۳</sup> گویا مورخانی همچون ابن سعد، صفتی مانند ورع را برای افرادی به کار می‌بردند که در مسائل سیاسی دخالت چندانی نداشتند. مؤلف الطبقات الکبری اعتقادی را به محمد نسبت می‌دهد مبنی بر اینکه او هیچ یک از طرف‌های درگیر پس از رسول خدا ﷺ، حتی پدرش را اهل نجات نمی‌دانسته است،<sup>۱۴</sup> در حالی که این موضع با حضورش در جمل و صفین و دیگر مواضع او در منازعات سیاسی سازگاری ندارد. جالب آن است همین نویسنده گزارش می‌کند که محمد اظهار علاقه می‌کرد جانش را برای شیعیان فدا کند و اعتقاد داشت رفتار امویان از شمشیر مسلمانان کارگرت‌تر خواهد بود.<sup>۱۵</sup>

موضع محمد پس از صلح امام حسن ﷺ با معاویه از سوی مورخان متفاوت گزارش شده است. ابن خلدون می‌نویسد که معترضان به صلح نزد محمد رفته و با او مخفیانه بیعت کردند تا هر وقت ممکن شد خواهان خلافت شود و او نیز برای هر شهری مردی را معین کرد.<sup>۱۶</sup> این در حالی است که ابن سعد نوشته است محمد از همکاری با معترضان خودداری کرد و موضوع را با برادرش حسین ﷺ در میان گذاشت.<sup>۱۷</sup> ابن عساکر نیز گفته ابن سعد را تأیید کرده است.<sup>۱۸</sup> ابن کثیر هم نوشته است وقتی شورشیان مدینه در زمان خلافت یزید از محمد خواستند تا همراه آنها بجنگد، او امتناع کرد. از او

پرسیدند پس چگونه همراه پدرت جنگیدی؟ گفت: مانند پدرم را بیاورید تا همراه او جنگ کنم.<sup>۱۹</sup>

به اعتقاد شیعه، محمد پس از عاشورا بر این باور بود که امامت از آن علی بن حسین علیه السلام است. در منابع در این باره از زبان صادقین علیهم السلام گفت و گویی میان امام سجاد علیه السلام و محمد حنفیه نقل شده است. پس از آن که آن دو نزد حجر الأسود رفتند و از آن داوری خواستند و حجر به جانشینی زین العابدین علیه السلام گواهی داد، محمد حنفیه امامت آن حضرت را پذیرفت.<sup>۲۰</sup> محققان شیعه نوشته اند مسند این روایت صحیح است و بر ایمان محمد و اعتقاد او به امامت امام سجاد علیه السلام دلالت دارد.<sup>۲۱</sup> در روایتی از امام صادق علیه السلام هم نقل شده است که محمد حنفیه نمرود تا این که به امامت علی بن حسین علیه السلام اعتراف کرد.<sup>۲۲</sup>

عکس العمل محمد حنفیه در برابر حوادث پس از عاشورا نیز اهمیت ویژه ای دارد. او با ابن زبیر مخالفت کرد و حاضر به همکاری با وی نشد. وقتی خبر قیام مختار به ابن زبیر رسید، او محمد حنفیه را دستگیر کرد و از وی خواست تا با او بیعت کرده و مطیعش باشد. محمد گفت: اگر مسئله خلافت مطرح باشد، من از تو به این امر سزاوارترم.<sup>۲۳</sup> محمد و ابن عباس از بیعت با ابن زبیر خودداری کرده، از مکه به طائف رفتند.<sup>۲۴</sup> کیسانیه معتقد به امامت محمد حنفیه بودند و این گونه احتجاج می کردند که علی علیه السلام در جنگ جمل پرچم را به او سپرده است.<sup>۲۵</sup> مختار، نخستین کسی بود که مردم را به امامت او فرا خواند.<sup>۲۶</sup>

در گزارشی آمده است که او پس از مرگ ابن عباس، در ایله سکونت گزید و در همانجا درگذشت.<sup>۲۷</sup> برخی مکان مرگ او را طائف یا مدینه دانسته اند.<sup>۲۸</sup> شیخ عباس قمی هر سه قول را بدون ترجیح نقل کرده است.<sup>۲۹</sup> زمان درگذشت او را سال های ۸۱ یا ۸۲ ق در سن ۶۵ سالگی دانسته اند.<sup>۳۰</sup>

آنچه موجب جلب توجه مورخان و شرح حال نویسان به محمد شده، دو حادثه مهم تاریخی است: نخست، غیبت او در کربلا و همراهی نکردن با امام حسین علیه السلام و دیگری شکل گیری شاخه ای از شیعه به نام کیسانیه که مدعی مهدویت او بودند. حادثه

نخست مسئله این نوشتار است.<sup>۳۱</sup> شایان توجه است که در آغاز بررسی موضع محمد حنفیه در قیام عاشورا، نخست دیدگاه نویسندگان اهل سنت را درباره عدم همراهی او با امام حسین ﷺ آمده و برخی نسبت‌های غیرواقعی پاسخ داده شده است، سپس دیدگاه نویسندگان شیعه در این باره اشاره شده و برخی علل احتمالی همراه نشدن او با امام حسین ﷺ در نهضت عاشورا نقد و بررسی گردیده است.

### الف) دیدگاه نویسندگان اهل سنت

برخی مورخان اهل سنت نوشته‌اند: محمد هنگام حرکت امام حسین ﷺ از مدینه به مکه، با آن حضرت همراهی نکرد و به او پیشنهاد کرد که از یزید و شهرها دوری کند و داعیان خود را به سوی مردم اعزام نماید؛ اگر با او بیعت کردند وارد آن شهر شود. اما امام پاسخ داد که می‌رود. محمد گفت: پس به مکه برو. امام فرمود: ای برادر تو از سر دلسوزی و خیرخواهی سخن گفتی.<sup>۳۲</sup> ابن کثیر می‌نویسد: در پی نامه‌ای که امام حسین ﷺ به مدینه نوشت و جمعی از بنی‌هاشم که شمار آنها نوزده تن بودند، در مکه به آن حضرت پیوستند و محمد حنفیه هم به دنبال آنها آمد. او پس از دیدار با امام، مخالفت خود را با حرکت به عراق ابراز داشت.<sup>۳۳</sup> طبری به نقل از ابومخنف نوشته است وقتی حسین ﷺ از مکه راهی کوفه شد، خبر آن در مدینه به محمد حنفیه رسید. او در حالی که داشت وضو می‌ساخت به قدری گریه کرد که اشک‌هایش در تشت می‌ریخت.<sup>۳۴</sup> این گزارش هم نشان می‌دهد محمد به مکه نیامده است. بنابراین، همراه نشدن محمد با امام تردیدناپذیر است. البته نویسندگان اهل سنت افزون بر مخالفت محمد از همراهی با برادرش، مطلب دیگری را نیز به او نسبت می‌دهند که او نه تنها خود، امام را همراهی نکرد، بلکه از رفتن فرزندانش نیز جلوگیری نمود.<sup>۳۵</sup> برخی محققان معاصر شیعی ادعای یاد شده را به دلایلی رد کرده‌اند:

اولاً: در کتاب‌های شیعه چنین مطلبی نیامده است.

ثانیاً: در منابع اهل سنت هم به جز ابن‌عساکر، مزی و ذهبی، نویسنده دیگری این مطلب را نیاورده است. روایت ذهبی و مزی مرسل است و شاید آنها از ابن‌عساکر

گرفته‌اند، افزون بر اینکه بیشتر راویان این گزارش مجهول‌اند، به گونه‌ای که برخی از آنها را خود ابن‌عساکر نیز ضعیف دانسته است. علاوه بر این باید توجه داشت که هر سه نویسنده یاد شده، به نوعی از ابن‌سعد گرفته‌اند که هم تأثیرپذیری آنها از ابن‌سعد و هم تعصب اموی ابن‌سعد بر صاحب‌نظران پوشیده نیست.

ثالثاً: این روایت از جعلیات امویان به نظر می‌رسد که می‌خواسته‌اند وحدت صفوف هاشمیان را در نهضت حسینی مشوّه سازند. آنها به ابن‌حنفیه بد کردند در حالی که او به امامت حسنین علیهما السلام و امام سجاد علیه السلام باور داشت.<sup>۳۶</sup>

افزون بر دلایل یاد شده در ردّ ادعای فوق، باید گفت که مورخان مشهوری همچون طبری و به پیروی او، ابن‌اثیر به منع فرزندان و رنجش امام هیچ‌گونه اشاره‌ای نکرده‌اند، بلکه آن دو فقط نوشته‌اند که محمد با حسین همراهی نکرد.<sup>۳۷</sup> دینوری هم نوشته است او در مدینه ماند، اما سخنی از منع فرزندان و گفت‌وگویی که موجب رنجش امام شود، نیاورده است.<sup>۳۸</sup> بنابراین، چنان‌که گفته شد دور از ذهن نیست که ادعای حبس فرزندان، ساخته برخی نویسندگان متعصب همچون ابن‌سعد باشد که دیگران نیز از او پیروی کرده‌اند. متأسفانه برخی از پژوهشگران معاصر، مخالفت محمد با همکاری فرزندانش با امام حسین علیه السلام را مسلم فرض کرده‌اند.<sup>۳۹</sup>

ابن‌اعثم کوفی می‌نویسد: محمد به برادرش حسین علیه السلام پیشنهاد داد از مدینه به مکه برود و در صورت مساعد نبودن شرایط، راهی یمن شود؛ شهری که یاران جدّ، برادر و پدرش آنجا بودند، و اگر یمن هم مساعد نبود، از شهری به شهر دیگر برود تا ببیند عاقبت چه خواهد شد.<sup>۴۰</sup>

#### (ب) دیدگاه نویسندگان شیعه

##### پیشنهاد‌های محمد حنفیه

مورخان شیعه نوشته‌اند که محمد حنفیه از رفتن همراه امام خودداری و پیشنهادهایی را مطرح کرد.

شیخ مفید می‌نویسد: محمد حنفیه نمی‌دانست امام به کجا می‌رود. او به امام پیشنهاد داد از بیعت با یزید و رفتن به شهرها خودداری کند و نمایندگان خود را به سوی مردم

اعزام نماید و آنها را به سوی خود بخواند؛ اگر از او پیروی کردند و با او بیعت نمودند، شکر خدا را بجا آورد و اگر روی کس دیگری اجماع کردند، خداوند چیزی از دین و عقل او را کم نخواهد کرد و بدین گونه مروّت و فضیلتش حفظ خواهد شد. امام از او پرسید: کجا بروم؟ محمد گفت: به مکه برو؛ اگر ماندن در آنجا امن و مطمئن بود، همانجا می‌مانی و در صورت مساعد نبودن اوضاع، از شهری به شهری دیگر می‌روی و از بیعت با یزید امتناع می‌کنی. او با حرکت به سوی شهری خاص مخالف بود.<sup>۴۱</sup> طبرسی نیز همچون شیخ مفید می‌نویسد: محمد، امام حسین علیه السلام را در حرکت به عراق همراهی نکرد و نمی‌دانست امام به کجا می‌رود.<sup>۴۲</sup> دیگر مورخان شیعه نوشته‌اند: شبی که امام آهنگ حرکت به سوی کوفه را نمود، محمد به مکه آمد و امام را از فریب‌کاری کوفیان نسبت به پدر و برادرش هشدار داد و گفت من ترس آن دارم که حال تو نیز مانند آنها گردد، چنانچه در مکه بمانی عزیزترین کس در حرم خواهی بود و مردم از هر سو به طرف تو خواهند آمد. امام در پاسخ او ترس از ترور را مطرح کرد. محمد پس از شنیدن پاسخ امام به او پیشنهاد کرد که به یمن برود.<sup>۴۳</sup> در مجموع، هشدارها، و پیشنهادهای محمد در موارد زیر خلاصه می‌شود: پرهیز از بیعت با یزید، مخالفت با حرکت به کوفه، هشدار به فریب‌کاری کوفیان، اقامت در مکه و حرکت به یمن یا نواحی دیگر.<sup>۴۴</sup>

#### ج) علل عدم حضور محمد در کربلا

در خصوص علل همراه نشدن محمد حنفیه با امام حسین علیه السلام در کربلا موارد ذیل گفته شده است:

۱. بیماری محمد.
۲. نمایندگی از سوی امام در مدینه.
۳. قرار نگرفتن نام او در لوح محفوظ شهدای کربلا.
۴. باز ماندن از فتح.

#### ۱. بیماری

برخی علمای شیعه بر این باورند که محمد حنفیه زمان خروج امام حسین علیه السلام بیمار بود. در بخشی که با عنوان کتاب «حکایة المختار فی الأخذ بالثار» به ضمیمه لهور چاپ

شده، این گونه آمده است که محمد به طوری دستش آسیب دیده بود که توان به دست گرفتن شمشیر را نداشت.<sup>۴۵</sup> البته معلوم نیست این بخش، از فصول پایانی کتاب لهورف است یا دیگران بر آن افزوده‌اند. از سخن برخی مترجمان لهورف نیز این گونه فهمیده می‌شود که این بخش کتاب جداگانه‌ای<sup>۴۶</sup> است که در چاپ به لهورف ضمیمه شده است.<sup>۴۷</sup> بنابراین نمی‌توان این سخن را نظر سیدابن طاووس در لهورف نامید. علامه حلی، فاضل دربندی و حبیب‌الله کاشانی نیز مسئله بیماری محمد را نقل کرده‌اند.<sup>۴۸</sup> مجلسی می‌نویسد: از علامه حلی دربارهٔ تخلف محمد حنفیه سؤال شد. او گفت: شأن محمد حنفیه، عبدالله بن جعفر و امثال آنها اجل از آن است که اعتقاداتشان برخلاف حق باشد، اما دربارهٔ تخلف محمد از یاری امام حسین<sup>ع</sup> نقل شده که او مریض بوده است.<sup>۴۹</sup> برخی مقتل نویسان به نقل از ابن‌نمای حلی، بیماری چشم را به عنوان عذر ابن حنفیه ذکر کرده‌اند.<sup>۵۰</sup>

مامقانی از طرفی روایت ستایش محامده (محمدها)<sup>۵۱</sup> را دلیل بر عدالت محمد می‌داند و از سوی دیگر بیمار بودن محمد را هنگام قیام حسینی، صحیح ندانسته و معتقد است چنانچه بیماری او صحت داشته باشد پس از شهادت امام حسین<sup>ع</sup> و بازگشت اهل بیت<sup>ع</sup> به مدینه بوده است؛<sup>۵۲</sup> سخنی که از خود محمد حنفیه نیز نقل شده است.<sup>۵۳</sup> مامقانی در عبارتی دیگر علت نیامدن محمد را به کربلا عذر و مصلحت خاصی دانسته است.<sup>۵۴</sup> گفتنی است در منابع کهن که گفت‌وگوی امام حسین<sup>ع</sup> با محمد را گزارش کرده‌اند، هیچ سخنی از بیماری محمد به میان نیامده است.

## ۲. نمایندگی امام در مدینه

در منابع کهن مانند تاریخ طبری و پس از آن در کامل ابن اثیر سخنی از اجازه امام به محمد برای ماندن در مدینه و چشم آن حضرت بودن، دیده نمی‌شود.<sup>۵۵</sup> تنها در منابع کهن، ابن‌اعثم این مطلب را نقل کرده و به تبع او مستوفی هروی در ترجمه فتوح ابن‌اعثم آورده است.<sup>۵۶</sup> اما در برخی منابع متأخر آمده است که امام به محمد فرمود: مانعی ندارد که تو در مدینه بمانی و عامل اطلاعاتی من باشی و هیچ امری از امور حکومت را از من پنهان



نکنی.<sup>۵۷</sup> برخی محققان معاصر هم نوشته‌اند با توجه به این روایت، پاسخ این سؤال که چرا محمد حنفیه امام را همراهی نکرد، روشن است، زیرا محمد به فرمان امام ﷺ در مدینه ماند و همراه او حرکت نکرد.<sup>۵۸</sup>

به نظر می‌رسد نمی‌توان با استناد به روایت یاد شده، محمد را مأمور از سوی امام دانست. تنها مطلبی که می‌توان گفت این است که، بر فرض صحت این گزارش، چون محمد به همراهی با امام تمایلی نشان نداد، امام هم او را مجبور نکرد و فرمود که عامل اطلاعاتی من در مدینه باش. اگر محمد اظهار همراهی می‌نمود، به طور حتم امام از همراهی او استقبال می‌کرد.

### ۳. نبودن نام محمد حنفیه در لوح محفوظ

ابن شهر آشوب مطلبی را به نقل از محمد حنفیه آورده است که دیگران نیز همین مطلب را به نقل از او آورده‌اند. او می‌نویسد: محمد درباره همراه نشدنش با امام در کربلا گفت: «ان اصحابه عندنا لمکتوبون بأسمائهم و أسماء آبائهم»<sup>۵۹</sup> نام‌های یاران امام حسین ﷺ و نام پدرانشان نزد ما نوشته و از پیش تعیین شده بود». مامقانی نیز می‌نویسد:

جواب درست آن است که یاران شهید امام حسین ﷺ افراد معینی بودند و شمار آنها ۷۲ تن که در تقدیر الهی به این افتخار رسیده بودند؛ سخنی که از خود محمد حنفیه نیز نقل شده است.<sup>۶۰</sup>

این علت همان توجیهی است که ابن عباس هم در پاسخ به سرزنشش از سوی دیگران در همراهی نکردن امام می‌گفت که احدی از یاران امام حسین ﷺ کاهش و افزایش نیافتند و ما پیش از شهادتشان آنان را به نام می‌شناختیم.<sup>۶۱</sup> این علت نیز پذیرفته نمی‌شود، زیرا:

اولاً: در صورت وجود چنین علمی، این آگاهی اختصاص به امام معصوم ﷺ دارد نه کسان دیگر؛ دیگران فقط بر اساس روایات شنیده بودند که چنین رویدادی برای امام حسین ﷺ رخ خواهد داد، اما این که یاران او چه تعداد و چه کسانی خواهند بود، دست کم برای امثال ابن عباس و ابن حنفیه معلوم نبوده است.

ثانیاً: چنین آگاهی برای هیچ کس، چه امام و چه غیر امام (بر فرض داشتن چنین آگاهی)، تکلیف آور نیست. معصومان علیهم السلام اعم از پیامبران و امامان نیز فقط برای اثبات نبوت و امامت و موارد مهمی از این قبیل، از این آگاهی بهره می‌بردند، نه در زندگی عادی و شخصی، زیرا چنانچه می‌خواستند برای هر کاری از این علم بهره ببرند، از بشر بودن خارج شده و دیگر نمی‌توانستند الگوی دیگران باشند.

ثالثاً: این توجیه می‌تواند ادعا و بهانه‌ای برای همه کسانی باشد که از یاری امام حسین علیه السلام سر باز زدند.

#### ۴. باز ماندن از فتح

از امامان شیعه علیهم السلام جز یک روایت در این باره گزارش نشده است. در این روایت، حمزه بن حمران (یا عمران) از امام باقر علیه السلام یا امام صادق علیه السلام درباره خروج امام حسین علیه السلام و تخلف محمد حنفیه از همراهی با آن حضرت می‌پرسد. امام می‌فرماید:

ای حمزه در این باره سخنی با تو می‌گویم ولی پس از این جلسه در این باره پرسش مکن. امام حسین علیه السلام وقتی عازم عراق شد، کاغذی خواست و بر آن نوشت: بسم الله الرحمن الرحيم. من الحسين بن علي بن ابي طالب. انا بعد، فانه من لحن بي منكم استشهد معي و من تخلف لم يبلغ الفتح، و السلام.<sup>۶۲</sup>

ابن قولویه هم این روایت را در *کامل الزیارات* آورده است. سیدابن طاووس نیز در *لهوف* به همین صورت نقل کرده است.<sup>۶۳</sup>

در برخی منابع همانند روایت مذکور با اندک تفاوتی، از زبان خود امام حسین علیه السلام نقل شده است که امام در کربلا نامه‌ای به این مضمون به برادرش محمد حنفیه نوشت:

من الحسين بن علي علیه السلام الي محمد بن علي و من قبله من بني هاشم. اما بعد، فان من لحن بي استشهد و من تخلف لم يدرك الفتح و السلام از حسین بن علی به محمد بن حنفیه و هر کس که از بنی‌هاشم نزد او است: اما بعد، هر کس به من بیونند به شهادت می‌رسد و هر کس تخلف کند به پیروزی دست نیافته است و السلام.<sup>۶۴</sup>

اما آنچه ابن قولویه نقل کرده با عبارت فوق متفاوت است. او به نقل از امام باقر علیه السلام می‌نویسد: امام حسین علیه السلام نامه‌ای از کربلا به برادرش محمد و دیگر بنی‌هاشم نوشت و فرمود: «اما بعد فکان الدنيا لم تکن و كأن الآخرة لم تزل و السلام»<sup>۶۵</sup> گویا دنیا نبوده و

آخرت همیشگی بوده است». مجلسی و شیخ عبدالله بحرانی هر دو صورت روایت را از ابن قولویه نقل کرده‌اند.<sup>۶۶</sup>

علامه مجلسی دو تعلیقه بر روایت نخست، نوشته است:

الف: معنای لم یبلغ الفتح، یعنی به آرزوهای فتح دنیوی و تمتع از آن نمی‌رسد که ظاهر عبارت، سرزنش آمیز است. شاید هم معنایش مخیر گذاشتن بنی‌هاشم است؛ بنابراین، گناهی بر متخلف نیست.

ب: معنای دیگرش آن است که امکان فتح و فلاح دنیا یا آخرت برای متخلف نیست.<sup>۶۷</sup>

برخی محققان نوشته‌اند: نص این روایت ( عبارت لم یبلغ الفتح) بی‌تردید این نکته را بیان می‌کند که هرکس به امام ملحق نشود از این فتح محروم خواهد بود؛ چه معذور باشد یا غیر معذور؛ بنابراین، دلیلی در این عبارت نیست که هر متخلفی غیر معذور است. شاید هم امام صادق علیه السلام می‌خواهد گفت وگو کنندگان در این باره را به این نکته رهنمون سازد که آنچه مهم است اصل محروم ماندن از رسیدن به یاری حسین علیه السلام است نه سبب تخلف شخص محمد حنفیه، چون حق هر مؤمنی است که از محروم ماندن از این فوز عظیم اظهار حسرت کند.<sup>۶۸</sup> پژوهشگر دیگری نوشته است: روایت لم یبلغ الفتح دلالت دارد بر این که متخلفان از همراهی با امام به مقام شهادت نایل نشدند، نه این که مؤاخذ و معاقب باشند.<sup>۶۹</sup>

به هر حال، همراهی نکردن محمد با برادرش حسین علیه السلام و محروم شدن از جهاد، سلب توفیقی از او بود، اما امام با برخورد کریمانه، ماندن در مدینه را، (در صورت پذیرش روایت نمایندگی از سوی امام) برای او مجاز شمرد و همچون وظیفه‌ای برای وی دانست. از طرف دیگر، امام به جمع نیرو نپرداخت و همه را آزاد گذارد. از برخورد کریمانه امام با محمد فهمیده می‌شود که او می‌خواست در مدینه بماند، امام هم او را آزاد گذارده، مکلف به همراهی با خود نکرد.

با توجه به نقد فرضیه‌های بیماری ابن حنفیه، داشتن نمایندگی از سوی امام، نبودن نامش در میان لوح محفوظ شهدای کربلا، و بالأخره بازماندن از فتح، در جمع‌بندی علل تخلف محمد حنفیه از همراهی با امام، گزینه‌های دیگری زیر محتمل است:

۱. مخالفت با هرگونه قیامی علیه امویان.
۲. مشروع دانستن حکومت امویان.
۳. نپذیرفتن تاکتیک امام در برابر امویان.
۴. عافیت طلبی و عدم خطرپذیری و نداشتن تفکر انقلابی.

در میان فرضیات چهارگانه یاد شده، سه فرضیه نخست، غیر قابل پذیرش‌اند، زیرا محمد در پیشنهادهايش به امام، خودداری از بیعت با یزید را مطرح نمود؛ نکته‌ای که مورخان شیعه و اهل سنت آن را نقل کرده‌اند و ابتدای نوشتار گفته شد. از سوی دیگر، او امام را به حرکت از شهری به شهری دیگر فرا می‌خواند که باز نشانه غیر مشروع دانستن امویان در باور اوست. او در این باره حرکت به یمن را پیشنهاد می‌داد. همچنین از این فراخوان او فهمیده می‌شود که او با هرگونه قیامی علیه امویان مخالف نبوده است. بنابراین، ممکن است این گونه نتیجه گرفته شود که ابن حنفیه با اصل قیام علیه امویان مخالف نبوده، بلکه با تحلیل ظاهری از قیام، با حرکت امام به عراق نظر مساعد نداشته است و علت آن را فریب‌کاری و بی‌وفایی آنان با پدر و برادرش می‌دانست، در حالی که امام حسین علیه السلام به گونه‌ای دیگر می‌اندیشید. همین نوع نگاه او به قیام امام حسین علیه السلام موجب بازماندنش از رسیدن به فتح گردید؛ تعبیری که در روایت یاد شده به آن تصریح شده است، اما باید توجه داشت که از آغاز حرکت امام از مدینه به قصد مکه که هنوز بحثی از رفتن امام به عراق نبود، او امام را همراهی نکرد. پس گزینه سوم نیز قابل دفاع به نظر نمی‌رسد. در مجموع می‌توان نتیجه گرفت که گزینه چهارم به واقعیت نزدیک است؛ یعنی ابن حنفیه تفکر انقلابی و روحیه خطرپذیری نداشت، اما حرکت امام را مشروع می‌دانست و چون امام به او تکلیف و الزام نکرد که او را همراهی کند، در مدینه ماند و قرار شد اطلاعات مدینه را به امام گزارش کند.

#### نتیجه

با توجه به آنچه در این مقاله بیان شد، محمد حنفیه برادر امام حسین علیه السلام از حضور در کربلا باز ماند. ملاقات محمد با امام علیه السلام در دو جا گزارش شده است؛ برخی این ملاقات

را در مدینه، و برخی دیگر آن را به مکه مربوط دانسته‌اند. براساس نقل ملاقات مدینه، محمد به امام توصیه کرد به مکه برود یا از شهری به شهر دیگر حرکت کند. براساس نقل ملاقات مکه و آگاهی محمد از نیت امام برای حرکت به کوفه، به امام توصیه کرد در مکه بماند. وقتی امام فرمودند در مکه بیم ترور وجود دارد، محمد پیمان‌شکنی مردم کوفه نسبت به جدشان امیرالمؤمنین و برادرش امام حسن مجتبیٰ ﷺ را یادآوری، و به امام توصیه کرد به سمت یمن برود. امام بعد از شنیدن توصیه‌های محمد، وی را در همراهی با خودش آزاد گذاشت که محمد ماندن در مدینه را انتخاب کرد و از همراهی با امام ﷺ باز ماند.

محققان برای ریشه‌یابی علت همراهی نکردن محمد، دلایل متعددی بیان کرده‌اند؛ مانند: مرضی محمد، نمایندگی از طرف امام، نبودن نام محمد در لوح محفوظ شهدا، مخالفت با هرگونه قیامی علیه امویان، مشروع دانستن حکومت امویان، نپذیرفتن تاکتیک امام در برابر امویان، عافیت‌طلبی و عدم خطرپذیری و نداشتن تفکر انقلابی. به باور نگارنده، از میان تمامی دلایل مزبور، عافیت‌طلبی و عدم خطرپذیری، و به تعبیر دیگر نداشتن تفکر انقلابی، عامل حقیقی شرکت نکردن وی در قیام کربلا بوده است.

پس نوشت ها

۱. با این که ابن سعد هم کنیه او را ابو القاسم دانسته، ابن حزم اندلسی او را ابا عبدالله نامیده است. (ابن سعد، الطبقات الكبرى، ج ۵، ۶۸ / ابن حزم، جمهرة انساب العرب، ص ۳۷).
۲. بلاذری، انساب الاشراف، ج ۲، ص ۲۰۰ - ۲۰۱.
۳. ابن كثير، البداية و النهاية، ج ۷، ص ۳۳۱ / مقدسی، البدء و التاريخ، ج ۵، ص ۷۴ / ذهبی، تاريخ الاسلام، ج ۶، ص ۱۸۱.
۴. طبری، تاريخ الامم و الملوك، ج ۱۱، ص ۶۲۸.
۵. سيدمحسن امين، اعيان الشيعه، ج ۱، ص ۴۳۳.
۶. مجلسی، بحار الانوار، ج ۴۲، ص ۱۰۸.
۷. ابن سعد، الطبقات الكبرى، ج ۵، ص ۶۹ / دینوری، الاخبار الطوال ص ۱۴۷ و ۱۴۹ / ۱۷۴ / قمی، تاريخ قم، ۲۳۶.
۸. اربلی، كشف الغمه، ج ۲، ص ۲۳۵ / ذهبی، تاريخ الاسلام، ج ۶، ص ۱۸۴.
۹. منقری، پیکار صفین، ص ۳۰۰.
۱۰. دینوری، الاخبار الطوال، ص ۲۲۱.
۱۱. ابن كثير، البداية و النهاية، ج ۸، ص ۱۶۱.
۱۲. ابن سعد، الطبقات الكبرى، ج ۵، ص ۶۸.
۱۳. طبری، تاريخ الامم و الملوك، ج ۱۱، ص ۶۲۸.
۱۴. ابن سعد، الطبقات الكبرى، ج ۵، ص ۶۹.
۱۵. همان، ص ۷۲.
۱۶. ابن خلدون، تاريخ ابن خلدون، ج ۳، ص ۲۱۵ - ۲۱۶.
۱۷. ابن سعد، الطبقات الكبرى، الطبقة الخامسة، ج ۱، ص ۴۳۹.
۱۸. ابن عساکر، تاريخ مدينة دمشق، ج ۱۴، ص ۲۰۵.
۱۹. ابن كثير، البداية و النهاية، ج ۸، ص ۲۳۳.
۲۰. کلبی، الکافی، ج ۱، ص ۳۴۸ / قتال نیشابوری، روضة الواظنين، ص ۱۹۷ / صفار، بصائر الدرجات، ص ۵۲۲؛ ابن بابويه، الامامة و التبصرة، ص ۶۲.
۲۱. خونی، معجم رجال الحديث، ج ۱۷، ص ۵۵ - ۵۶.
۲۲. صدوق، کمال الدين و تمام النعمة، ص ۳۶.
۲۳. مقدسی، البدء و التاريخ، ج ۶، ص ۲۰.
۲۴. دینوری، الاخبار الطوال، ص ۲۶۴ و ۳۰۹.
۲۵. مقدسی، البدء و التاريخ، ج ۵، ص ۱۳۱.
۲۶. طوسی، اختيار معرفة الرجال، ج ۱، ص ۳۴۲.
۲۷. دینوری، الاخبار الطوال، ص ۳۰۹.
۲۸. مسعودی، مروج الذهب و معادن الجواهر، ج ۳، ص ۱۱۶؛ همو، التنبيه و الاشراف، ص ۲۷۳.
۲۹. شيخ عباس قمی، منتهی الآمال، ج ۱، ص ۱۸۶. یاقوت حموی می نویسد در جزیره خارک قبری است که ساکنان آن گمان می کنند قبر محمد حنفیه است اما تواریخ چنین چیزی را تأیید نمی کنند. معجم البلدان ۲ / ۳۳۷.
۳۰. بلاذری، انساب الاشراف، ج ۲، ص ۲۰۱ و ج ۳، ص ۲۹۵.
۳۱. در خصوص زندگی محمد در قرون نخستین، حنفیه کتابی با عنوان اخبار محمد بن الحنفیه به طور جداگانه توسط سه تن به نام های ابواحمد عبدالعزیز جلودی، ابو مخنف لوط بن یحیی ازدی (م ۱۵۷ق) و ابو المنذر هشام بن محمد بن السائب الکلبی (م ۲۰۶ق) نگاشته شده است. آقا بزرگ طهرانی، الدررینه، ج ۱، ص ۳۲۷.

۳۲. دینوری، الاخبار الطوال، ص ۲۲۸ / ابن خلدون، تاریخ ابن خلدون، ج ۳، ص ۲۶ / ابن کثیر، البداية والنهاية، ج ۸ ص ۱۴۷ - ۱۴۸.
۳۳. ابن کثیر، البداية والنهاية، ج ۸، ص ۱۶۵.
۳۴. طبری، تاریخ الامم والملوک، ج ۵، ص ۳۴۹.
۳۵. ابن کثیر، البداية والنهاية، ج ۸، ص ۱۶۵ / ذهبی، تاریخ الاسلام ووفیات المشاهیر والاحلام، ج ۵، ص ۹ / مزنی، تهذیب الکمال، ج ۶، ص ۴۲۱ / ابن عساکر، تاریخ مدينة دمشق، ج ۱۴، ص ۲۱۱.
۳۶. طبری، الامام الحسين ﷺ فی مكة المكرمة، ص ۲۶۴ - ۲۶۵.
۳۷. طبری، همان، ج ۵، ص ۳۴۱ / ابن اثیر، الکامل فی التاريخ، ج ۴، ص ۱۶.
۳۸. دینوری، الاخبار الطوال، ص ۲۲۸.
۳۹. محمد علی چلونگر، محمد حنفیه و قیام کربلا، ص ۱۴۹.
۴۰. ابن اعثم کوفی، الفتوح، ج ۵، ص ۲۰ - ۲۱.
۴۱. مفید، الارشاد، ج ۲، ص ۳۳ - ۳۵.
۴۲. طبرسی، اعلام الوری باعلام الهدی، ج ۱، ص ۴۳۴.
۴۳. ابن شهر آشوب، مناقب آل ابی طالب، ج ۳، ص ۲۴۰ / طبری، الامام الحسين ﷺ فی مكة المكرمة، ص ۲۵۵.
۴۴. سید ابن طاووس، اللهوف فی قتل الطغوف، ص ۲۴۰.
۴۵. ابن طاووس، اللهوف، ص ۱۶۴.
۴۶. از تعلیق عبد الرزاق مرقم چنین فهمیده می شود که ابن نما کتابی با این عنوان داشته است. مرقم، مقتل الحسين ﷺ، ص ۱۳۵.
۴۷. سید ابن طاووس، اللهوف، ترجمه عقیقی بخشایشی، ص ۲۵۳.
۴۸. طبری، الامام الحسين ﷺ فی مكة المكرمة، ص ۲۶۲ - ۲۶۳.
۴۹. مجلسی، بحار الانوار، ج ۴۲، ص ۱۱۰.
۵۰. رکا: مرقم، مقتل الحسين ﷺ.
۵۱. در روایتی از امام رضا ﷺ آمده است: كان امير المؤمنين يقول: ان المحامدة تأتي ان يعصى الله عز وجل. قلت من المحامدة؟ قال: محمد بن جعفر، محمد بن ابی حذیفه، محمد بن ابی بکر و محمد بن امیر المؤمنین. شیخ طوسی، اختیار معرفة الرجال، ۱، ۲۸۶ / بحار الانوار ۳۳ / ۲۴۲ و ج ۳۴ / ۲۸۲ به نقل از رجال کشی. در منابع دیگر نیز شبیه همین تعبیر هست: نفی کوفی، الفارات، ج ۲، ص ۷۵۲. آیتاله خونی، روایت فوق را ضعیف دانسته است. معجم رجال الحديث، ج ۱۷، ص ۵۴.
۵۲. رضوی اردکانی، ماهیت قیام مختار، ص ۱۶۴ - ۱۶۵ به نقل از مامقانی، تنقیح المقال ج ۳، ص ۱۱۱ - ۱۱۲ کلمه محمد حنفیه.
۵۳. ابن شهر آشوب، المناقب، ج ۳، ص ۲۱۱ / مجلسی، بحار الانوار، ج ۴۴، ص ۱۸۵.
۵۴. رضوی، ماهیت قیام مختار، ص ۱۶۵ به از مامقانی ج ۳ کلمه محمد حنفیه.
۵۵. طبری، تاریخ الامم والملوک، ج ۵، ص ۳۱-۳۲ ج ۵، ص ۳۴۱ - ۳۴۲ / ابن اثیر، الکامل فی التاريخ، ج ۴، ص ۱۶ - ۱۷.
۵۶. ابن اعثم، کتاب الفتوح، ج ۵، ص ۲۱ / ابن اعثم، الفتوح، ترجمه مستوفی هروی، ص ۸۳۳.
۵۷. مجلسی، ۴۱، ج ۴۴، ص ۳۲۹ (به نقل از تسلیة المجالس وزینة المجالس تألیف سید محمد بن ابی طالب حسینی موسوی حائری) / شیخ عبد الله البحرانی، العوالم، الامام الحسين ﷺ، ص ۱۷۸ - ۱۷۹ / سید محسن امین، اعیان الشیعه، ۱ / ۵۸۸ / همو، لوائح الاشیان ص ۳۰ / شیخ عباس قمی، منتهی الامال، ص ۵۵۸.
۵۸. رضوی اردکانی، ماهیت قیام مختار، ص ۱۷۰.

۵۹. ابن شهر آشوب، مناقب آل ائمه اطهار، ج ۳، ص ۲۱۱ / مجلسی، بحارالانوار، ج ۴۴، ص ۱۸۵.
۶۰. رضوی، ماهیت قیام مختار، ص ۱۶۵ به نقل از امامقانی، ج ۳، ص ۱۱۲.
۶۱. ابن شهر آشوب، مناقب آل ائمه اطهار، ج ۳، ص ۲۱۱ / مجلسی، بحارالانوار، ج ۴۴، ص ۱۸۵.
۶۲. صفار، بصائر الدرجات، ص ۵۰۱ / حلی، مختصر البصائر، ص ۷۶ / ابن شهر آشوب، مناقب آل ائمه اطهار، ج ۳، ص ۲۲۸ / طبری، دلائل الامامة، ص ۱۸۲.
۶۳. کامل الزیارات ص ۱۵۷ / بحار ۴۴ / ۳۳۰ و ج ۴۵ ص ۸۷ / ابن طاووس، اللهورف، ص ۳۹ - ۴۰.
۶۴. مجلسی، بحارالانوار، ج ۴۵، ص ۸۷ / البحرانی، العوالم، ص ۱۵۵ و ۱۹۶.
۶۵. ابن قولویه، کامل الزیارات، ص ۱۲ / مجلسی، بحارالانوار، ج ۴۵، ص ۸۷.
۶۶. مجلسی، بحارالانوار، ج ۴۵، ص ۸۷ / بحرانی، العوالم، ص ۵۵ و ۱۹۶.
۶۷. مجلسی، بحارالانوار، ج ۴۲، ص ۸۱.
۶۸. طبسی، الامام الحسن علیه السلام فی مکه المكرمة، ص ۲۵۹ - ۲۶۰.
۶۹. رضوی، ماهیت قیام مختار، ص ۱۶۹.



## منابع

- ابن طاووس، علي بن موسى، *اللهور في قتل الطفوف*، ترجمه، تعريب، تصحيح و تحقيق عبدالرحيم عقيقي بخشايشي، قم، نويد اسلام، ۱۳۷۷.
- ابن كثير الدمشقي، أبو الفداء اسماعيل بن عمر، *البداية و النهاية*، بيروت، دار الفكر، ۱۴۰۷ / ۱۹۸۶.
- ابن اعثم الكوفي، أبو محمد أحمد، *كتاب الفتوح*، تحقيق علي شيري، بيروت، دارالأضواء، ۱۴۴۱ق/ ۱۹۹۱م.
- ابن اثير، عزالدين أبو الحسن علي بن أبي الكرم، *الكامل في التاريخ*، بيروت، دار صادر - دار بيروت، ۱۳۸۵/۱۹۶۵.
- ابن بابويه قمي، علي بن الحسين، *الامامة و التبصرة من الحيرة*، قم: مدرسة الامام المهدي ع، ۱۴۰۴ ق/ ۱۳۶۳ ش.
- ابن حزم، أبو محمد علي بن احمد بن سعيد، *جمهرة أنساب العرب*، تحقيق لجنة من العلماء، بيروت، دارالكتب العلمية، ۱۴۰۳ق/ ۱۹۸۳م.
- ابن خلدون، عبدالرحمن بن محمد، *تاريخ ابن خلدون*، تحقيق خليل شحادة، بيروت، دارالفكر، ط.الخامسه، ۱۴۰۸/۱۹۸۸.
- ابن سعد، محمد، *الطبقات الكبرى*، تحقيق محمد بن محمد بن صالح السلمى، الطائف، مكتبة الصديق، ۱۴۱۴/۱۹۹۳م.
- ابن سعد، محمد، *الطبقات الكبرى*، تحقيق محمد عبد القادر عطا، بيروت، دار الكتب العلمية، ۱۴۱۰ق/ ۱۹۹۰م.
- ابن شهر آشوب مازندراني، محمد بن علي، *مناقب آل أبي طالب*، نجف، المكتبة الحيدرية، ۱۳۷۶ ق/ ۱۹۵۶م.
- ابن طاووس، علي بن موسى، *اللهور في قتل الطفوف*، قم، انوار الهدى، ۱۴۱۷ق.
- ابن عساکر، علي بن حسن شافعي، *تاريخ مدينة دمشق*، تحقيق علي شيري، بيروت، دار الفكر، ۱۴۱۵ق/ ۱۹۹۵م.
- ابن قولويه، جعفر بن محمد، *كامل الزيارات*، تحقيق الشيخ جواد قیومی، مؤسسة النشر الإسلامي، ۱۴۱۷ق.
- اربلي، علي بن عيسى، *كشف الغمة في معرفة الأئمة*، بيروت، دار الاضواء، ۱۴۰۵ ق/ ۱۹۸۵م.
- امين عاملي، سيد المحسن، *لواعج الاشجان في مقتل الحسين ع*، قم، مكتبة بصيرتي، ۱۳۳۱.
- امين عاملي، سيد محسن، *ايعان الشيعة*، تحقيق حسن الامين، بيروت، دارالتعارف للمطبوعات، بي.تا.
- بحراني اصفهاني، شيخ عبد الله، *العوامل الامام الحسين ع*، قم، مدرسة الامام المهدي ع، ۱۴۰۷ ق / ۱۳۶۵ ش.

بلاذری، احمد بن یحیی بن جابر، *انساب الأشراف*، تحقیق سهیل زکار و ریاض زرکلی، بیروت، دار الفکر، ۱۴۱۷/۱۹۹۶.

نقفی الکوفی، ابواسحاق ابراهیم بن محمد، *الفارات*، تحقیق جلال‌الدین حسینی ارموی، تهران، انجمن آثار ملی، ۱۳۵۳ ش.

چلونگر، محمدعلی، «محمد بن حنفیه و قیام کربلا»، *حوزه و دانشگاه*، ش ۳۳، زمستان ۱۳۸۱، ص ۱۵۰ - ۱۳۷.

حسین یعقوب، احمد، *کربلا، الثورة و المأساة*، بیروت، الغدیر، ۱۴۱۸ ق/ ۱۹۹۷ م.

حلی، حسن بن سلیمان، *مختصر البصائر*، تحقیق مشتاق المظفر، بی‌جا، بی‌نا، ۱۴۲۰ ق.

حموی، شهاب‌الدین ابو عبد الله یاقوت بن عبدالله، *معجم البلدان*، بیروت، دار صادر، ۱۹۹۵ م.

خوئی، سیدابو القاسم، *معجم رجال‌الحديث و تفصیل طبقات الرواة*، بی‌جا، بی‌نا، ۱۴۱۳ ق/ ۱۹۹۲ م.

دینوری، ابوحنیفه احمد بن داود، *الأخبار الطوال*، تحقیق عبدالمنعم عامر، قم، منشورات الرضی، ۱۳۶۸ ش.

ذهبی، شمس‌الدین محمد بن احمد، *تاریخ الاسلام و وفیات المشاهیر و الأعلام*، تحقیق عمر عبد السلام تدمری، بیروت، دار الکتب العربی، ۱۴۱۳/۱۹۹۳.

رضوی اردکانی، سیدابوفاضل، *ماهیت قیام مختار*، قم، دفتر تبلیغات اسلامی، ۱۳۷۸ ش.

صدوق، محمد بن علی بن بابویه قمی، *کمال‌الدین و تمام‌النعمه*، تصحیح علی‌اکبر غفاری، قم، مؤسسه النشر الاسلامی، ۱۴۰۵ ق/ ۱۳۶۳ ش.

صفار، محمد بن حسن، *بصائر الدرجات*، تحقیق حاج میرزا محسن کوجه باغی، تهران: مؤسسه الاعلمی، ۱۳۶۲ ش/ ۱۴۰۴ ق.

طبرسی، ابوعلی الفضل بن الحسن، *إعلام‌الوری بأعلام‌الهدی*، قم، مؤسسه آل‌البتی، ۱۴۱۷ ق.

طبری، ابوجعفر محمد بن جریر، *تاریخ‌الأمم و الملوک*، تحقیق محمد أبو‌الفضل ابراهیم، بیروت، دار التراث، ۱۳۸۷/۱۹۶۷.

طبری، محمد بن جریر بن رستم، *دلائل‌الامامه*، قم: مؤسسه البعثه، ۱۴۱۳ ق.

طبسی، نجم‌الدین، *الامام‌الحسین (ع) فی مکه‌المکرمه (مع‌الركب‌الحسینی من‌المدينة‌الی‌المدينة)*، قم، مرکز الدراسات الاسلامیه لممثلیه ولی‌القیه فی حرس‌الثوره الاسلامیه، ۱۴۲۱ ق/ ۱۳۷۹ ش.

فتال‌النیشابوری، محمد، *روضه‌الواعظین*، قم، منشورات الرضی، بی‌تا.

قمی، حسن بن محمد بن حسن قمی، *تاریخ‌قم*، ترجمه حسن بن علی بن حسن عبد‌الملک قمی، تحقیق سیدجلال‌الدین تهرانی، تهران، توس، ۱۳۶۱ ش.

قمی، شیخ عباس، *منتهی‌الآمال*، تهران، کتابفروشی اسلامی، ۱۳۳۸ ش.

قمی، شیخ عباس، *منتهی‌الآمال*، قم، هجرت، ۱۴۱۱ ق.

طهرانی، الشیخ آقا بزگ، *الذریعه‌الی‌تصانیف‌الشیعه*، بیروت: دار‌الاضواء، ۱۴۰۳ ق/ ۱۹۸۳ م.

- طوسی، محمد بن الحسن، *اختیار معرفة الرجال*، تصحیح و تعلیق المعلم الثالث میرداماد الاسترآبادی، تحقیق السيد مهدي الرجائي، قم، مؤسسه آل البيت ﷺ لاحیاء التراث، ۱۴۰۴ ق.
- کلینی الرازی، محمد بن یعقوب، *الکافی*، تحقیق علی اکبر غفاری، تهران، دارالکتب الاسلامیه، ۱۳۶۳ ش.
- مجلسی، محمد باقر، *بهار الانوار*، بیروت، مؤسسه الوفاء، ۱۴۰۳ / ۱۹۸۳.
- مزی، ابو الحجاج یوسف، *تهذیب ال کمال فی أسماء الرجال*، تحقیق بشار عواد معروف، بغداد، مؤسسه الرساله، ۱۴۰۶ ق / ۱۹۸۵ م.
- مسعودی، ابو الحسن علی بن الحسين، *مروج الذهب و معادن الجواهر*، تحقیق اسعد داغر، قم، دار الهجرة، ۱۴۰۹.
- مسعودی، أبو الحسن علی بن الحسين، *التنبيه و الإشراف*، تصحیح عبدالله اسماعیل الصاوی، القاهرة، دارالصاوی، بی تا (افست قم، مؤسسه نشر المنابع الثقافه الاسلامیه).
- مفید البغدادی، محمد بن محمد بن نعمان، *الارشاد فی معرفة حجج الله علی العباد*، تحقیق مؤسسه آل البيت ﷺ لاحیاء التراث، بیروت، دار المفید، ۱۴۱۴ ق / ۱۹۹۳ م.
- مقدسی، مطهر بن طاهر، *البدء و التاريخ*، بور سعید، بی جا، مکتبه الثقافه الدینیة، بی تا.
- مقرم، عبدالرزاق الموسوی، *مقتل الحسين ﷺ*، بی جا، المکتبه الحیدریة، ۱۴۲۳ ق.
- منقری، نصر بن مزاحم، *پیکار صغیرین*، ترجمه پرویز اتابکی، تهران، آموزش انقلاب اسلامی، ۱۳۷۰ ش.